

ارزیابی الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران

ابوالقاسم محمودی،* رسول افضلی،** یاشار ذکی*** و کیومرث یزدان پناه****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۹

کمال مطلوب هر حکومت ملی، برخورداری از ملت یکپارچه است که همگان به هویت فراگیر ملی تعلق خاطر داشته و به آن وفادار باشند. این مهم جز با سیاستگذاری و مدیریت مناسب به دست نمی‌آید. کشورهایی که گروه‌های قومی مختلف دارند در برنامه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های خاص به گروه‌های قومی احترام گذارند و در راستای ایجاد همگرایی و حفظ تمامیت ارضی جامعه گام بردارند. هدف پژوهش حاضر ارزیابی الگوهای مدیریت قومی در ایران و مطالعه جامع برای استنتاج نتایج مطالعات پیشین است که با استفاده از روش فراتحلیل، ۱۲۷ مقاله از بین ۷۶۱ مقاله علمی - پژوهشی گزینش و اطلاعات مورد نظر با پرسشنامه معکوس استخراج شد. یافته‌های فراتحلیل مقاله‌ها نشان می‌دهد که «توسعه ناموزون به‌ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی، برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با اقوام، عدم رعایت قانون مربوط به اقوام، کنترل فرهنگی اقوام، روش‌های اقتدارگرایی، دخالت بیگانگان، دستگاه بوروکراتیک حکومتی و تمرکزگرایی و تأکید بر هویت ملی بیشتر از هویت قومی» از عوامل عدم کامیابی سیاست‌های قومی بودند. از سوی دیگر «تأکید بر اشتراکات اجتماعی، مشارکت سیاسی اقوام، جایگاه اقوام در قدرت، احترام به زبان و آداب و رسوم، استفاده از نخبگان قومی، بافت گوناگون اقوام ایرانی و ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی» نقاط قوت سیاست‌های قومی بوده و سعی شده این الگوها به‌گونه‌ای سیاستگذاری و مدیریت شود که در تعارض با انسجام جامعه ملی قرار نگیرد و با پذیرش تنوع گروه‌های قومی به‌عنوان واقعیتی اجتماعی، تمامیت ارضی حفظ و همگرایی و یکپارچگی ایجاد شود.

کلیدواژه‌ها: سیاستگذاری قومی؛ مدیریت سیاسی؛ قومیت؛ همگرایی؛ ایران

* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mahmoodi_ghasem@ut.ac.ir

Email: rafzali@ut.ac.ir

Email: yzaki@ut.ac.ir

Email: kyazdanpanah@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

*** استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

**** استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

مقدمه

نظام سیاسی در کشورهایی نظیر ایران که به لحاظ تنوع قومی و زبانی، از ۱۰ کشور نخست جهان به شمار می‌آید (میرحیدر، ۱۳۹۴: ۱۳۲). برای پایداری و بقا، به ایجاد حس همبستگی ملی در بین اقوام خود نیاز دارد. از جمله اصلی‌ترین اقدام‌ها، تدوین و اجرای سیاست‌های قومی است که بتوان از طریق آنها تعاملات و روابط مناسبی میان اقوام مختلف از یک طرف و بین اقوام و حکومت از طرف دیگر برقرار کرد. کشورهایی که گروه‌های قومی مختلف دارند بایستی در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های خاص مربوط به گروه‌های قومی و با احترام گذاردن به تعدد آنان، در راستای ایجاد همگرایی، یکپارچگی و حفظ تمامیت ارضی جامعه گام بردارند. این موضوع به توجه مدیریت سیاسی^۱ جوامع در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی برای به رسمیت شناختن موجودیت گروه‌های قومی نیاز دارد. در واقع یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر اجتماعات قومی هر کشور، رویکرد، شیوه و روش‌های حکومت‌ها در تنظیم تعاملات و مناسبات مختلف خود (از ابعاد مختلف) با اقوام و مدیریت سیاست‌ها و رویه‌هایی است که بر این تعاملات حاکم بوده است. در واقع سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها و حکومت‌ها را با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و جغرافیایی (سرزمینی) مشخص می‌سازد (حسابی، ۱۳۹۶: ۳۷۴).

این سیاست‌ها اگر به نحو احسن تدوین و اجرا شوند، سبب بهره‌برداری از توانایی‌ها و ظرفیت‌های فراوانی می‌شود که در قومیت‌های مختلف وجود دارد و اگر ضعف‌ها و ناسازگاری‌هایی دارد، می‌تواند منشأ واگرایی‌های قومی، کاهش همبستگی ملی و سایر پیامدهای نامناسب دیگر شود. وجود هویت‌های مختلف قومی در کشور از یکسو و اهمیت سیاست‌های مناسب برای تقویت آن برای همبستگی و انسجام اجتماعی در کشور، ضرورت توجه به مسئله را دوچندان می‌کند. مدیریت سیاسی فضای سرزمینی در ایران، چه قبل

از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن همواره به منظور تنظیم و کنترل روابط گروه‌های قومی با حکومت، به تدوین سیاست‌های قومی اقدام کرده است. سیاست‌های مزبور به‌رغم اشتراک در هدف غایی خود که همان انسجام‌بخشی و ایجاد حس همبستگی ملی در اقوام گوناگون بوده، در برخی از اجزا، عناصر و شیوه‌های اجرا نقاط قوت و ضعف‌هایی وجود دارد.

از این‌رو، شناخت سیاستگذاری‌های قومی و ارزیابی آنان برای درک این موضوع نیازمند واکاوی جدی است. با وجود حجم کثیری از مقاله‌ها، کتب و نوشته‌ها درباره سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران، تاکنون تحلیل کلی بر این پژوهش‌ها صورت نگرفته است. در این مقاله سعی بر این است که مطالعات انجام شده در زمینه مدیریت قومی در ایران به لحاظ نظری و با روش فراتحلیل مورد مطالعه قرار گیرد و با جمع‌آوری یافته‌های پژوهشی از مطالعات منفرد و پراکنده، چشم‌اندازی کلی از یافته‌های آنها ارائه شود.

در تاریخ ایران همواره مردمی که از قدرت دور بوده‌اند، به‌ویژه اگر از نظر قومی با دودمان یا گروهی که حاکمیت را در اختیار داشته، متفاوت بودند، به صف ناراضیان می‌پیوستند و این ناراضی‌های قومی مورد بهره‌برداری عوامل خارجی قرار گرفته و به تهدید استقلال و تمامیت ارضی ایران نیز منجر شده است. همچنان‌که امروزه بیگانگان از برخی مطالبات قومی در راستای اهداف خود و برای تضعیف وحدت ملی مردم ایران سوءاستفاده می‌کنند. تنوع و تکثر اقوام تشکیل‌دهنده جامعه ایران، حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لر‌ها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزائیک قومی - فرهنگی هویت و تمدن ایرانی است (احمدی‌پور، حیدری موصلو و حیدری موصلو، ۱۳۸۹: ۳۶).

این تنوع قومی به مدیریت بهینه سیاسی در فضای جغرافیایی نیازمند است که بی‌توجهی به نقاط قوت و ضعف سیاست‌های قومی برای بهبود این سیاست‌ها، نبود سیاست‌های انسجام‌بخش و نابرابری در فرصت‌های توسعه‌ای در جامعه چندقومی، سبب تضعیف همبستگی اجتماعی می‌شود و به تدریج باعث ناراضی‌های قومی گشته و ممکن است آن را در مسیری جدید قرار دهد.

۱. مبانی نظری

سیاستگذاری دربرگیرنده برنامه‌هایی سیاسی به منظور دستیابی به اهداف اجتماعی است. در واقع، سیاستگذاری منعکس‌کننده فعالیت‌های حکومت و مقاصدی است که برانگیزاننده حکومت برای اقدام جهت انجام دادن یا کنار گذاشتن اموری است که مستقیماً بر زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارد (Birkland, 2005; Cochran, 1995). یکی از اهداف مهم سیاستگذاری عمومی حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه و ایجاد رویه‌هایی از طرق مسالمت‌آمیز و مشروع در مواجهه با تقاضاهاست. به‌رغم عدم امکان حل و فصل قطعی تفاوت‌ها، بهترین اقدامی که می‌توان انتظار داشت این است که بتوان تفاوت‌ها را به‌نحو موفقیت‌آمیزی مدیریت کرده یا آنها را به طُرقی تنظیم کرد که به‌اندازه کافی برای همه گروه‌ها و طرفداران قابل پذیرش باشد و در نتیجه گرایش به تمایز و قطبی شدن جامعه را پیرامون شکاف‌های غیرقابل سازش کاهش داد (Esman, 2004: 172). سیاستگذاری چنانکه «لیندبلوم» نمونه آن را در چارچوب «مدل عقلانی - تفهیمی» تصمیم‌گیری مورد توجه قرار می‌دهد، شامل مراحل چون توصیف و طبقه‌بندی ارزش‌های مشخص کردن اهداف سازگار با ارزش‌ها، شناسایی گزینه‌های مربوط یا ابزار رسیدن به این اهداف، محاسبه همه پیامدهای ناشی از این گزینه‌ها و مقایسه آنها و در نهایت انتخاب یک گزینه یا ترکیبی از آنهاست که ارزش‌های عالی را می‌تواند به حداکثر برساند (تنسی، ۱۳۷۹: ۲۶۳).

در این میان سیاست قومی^۲ را می‌توان به‌منزله مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها و اقدام‌ها دانست که حکومت در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌کند. سیاست قومی مشتمل بر اهداف، سیاست‌ها، مقاصد روشن و واضح در خصوص نحوه اداره، کنترل و هدایت اقوام مختلف در واحد سیاسی است (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۴۶-۱۴۵). سیاست قومی فعال و جامع باید موضع خود را نسبت به حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین کند. «سرشت دولت» و «ترکیب جمعیتی» هر کشور مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰: ۱۰-۸).

1. Policy

2. Ethnic Politics

رهیافت سیاست قومی، بر شناخت انگیزه‌ها و مقاصد رهبران و دولتمردان در قبال گروه‌های قومی و سیاست‌هایی تأکید دارد که در جستجوی مقاصد سیاسی در کشور وضع می‌کنند و از این راه بر روند سیاستگذاری خارجی دولتمردان تأثیر می‌نهد. بر این اساس، آنان در راستای حفظ وضعیت خود، مسئله هویت قومی را به منزله تهدید با فرصت‌های موثر در نظر می‌گیرند. در چنین فرایندی، سیاست قومی پویایی خطیر است که طی آن رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی با جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۵).

در مفهوم‌بندی سیاستگذاری قومی باید گفت، شناخت و مطالعه سیاستگذاری قومی از مجرای بررسی همه سازوکارها، ابزارها و روش‌هایی ممکن و میسر است که دولت برای نیل به اهداف خود، به شکل اعلام شده یا غیراعلامی به‌کار می‌بندد. این سازوکارها ممکن است حقوقی و در لباس قوانین و مقررات باشند یا رویکردهای سیاسی که در قالب اعمال روش‌های خاص مدیریتی، نهادسازی، ایجاد فرصت‌ها یا سلب امکان مشارکت برای گروه‌های قومی و مذهبی تجلی می‌یابند. سیاست قومی بسا در عرصه فرهنگ بروز و ظهور یابد یا در حوزه اقتصاد، سیاست یا اجتماعات، شکل اعمال این سیاست‌ها می‌تواند رسمی یا غیررسمی، علنی یا غیرعلنی، سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری و یک‌بعدی یا چندبعدی باشد (حق‌پناه، ۱۳۹۴: ۷۲).

مهم‌ترین نکته در سیاستگذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چندقومی و چندفرهنگی از انسجام اقوام و خرده فرهنگ‌ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد، دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موفق در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ما نیز، هدایت آن به سمت حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی کشور است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۱). دولت‌های چندقومی اغلب برای رسیدن به اهدافی به سیاستگذاری قومی روی می‌آورند؛ مانند کنترل سطح تکررگرایی قومی و جلوگیری از تبدیل آن به خشونت قومی، حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های تشکیل‌دهنده جمعیت کشور، ایجاد رویه مسالمت‌آمیز و مشروع در مواجهه با تقاضاهای قومی (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۴۷).

۲. الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی

سه الگوی عمده، ماهیت سیاست‌های قومی جوامع چندقومیتی را در زمان‌های مشخص و معین معلوم می‌کند. این سه الگو عبارتند از: همانندسازی، تکثرگرایی حامی برابری و تکثرگرایی نابرابر.

۲-۱. الگوی اول: همانندسازی^۱

براساس تعریف ینگر همانندسازی فرایند تقلیل خط تمایز بوده، و زمانی رخ می‌دهد که اعضا دو یا چند جامعه، گروه‌های نژادی یا گروه‌های اجتماعی کوچک‌تر با یکدیگر همسان می‌شوند (Yinger, 1985: 30). بنابراین، همانندسازی را می‌توان بسان غرض و یا (ایدئالی) منسجم‌ساز برشمرد که جوامع چندقومیتی به سوی آن حرکت کرده و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها برای آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانندسازی (به گفته بارت و نوئل) عبارت است از: ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی (Barth and Noel, 1972: 336). اگر هدف از سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلاف‌های فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های مختلف بدانیم، در صورت تحقق کامل این سیاست‌ها و در نقطه اوج این فرایند، جامعه‌ای متجانس و همگن خواهیم داشت که در آن بین گروه‌ها از حیث نژادی یا فرهنگی، تفاوتی وجود ندارد. از این رو، قومیت به‌عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت، چندان نقش مؤثری نخواهد داشت (قوشچی، ۱۳۹۳: ۶۹). همانندسازی قومی عموماً بر دو بُعد فرهنگی و ساختاری استوار است (جهانگیرزاده، ۱۳۹۰: ۹۵).

گوردون^۲ مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی اقوام با هسته مرکزی جامعه را در دو بعد فرهنگی و ساختاری، طی هفت مرحله می‌داند: ۱. همانندسازی فرهنگی ۲. همانندسازی ساختاری ۳. همانندسازی مادی ۴. همانندسازی هویتی ۵. همانندسازی ایستاری (بینشی) ۶. همانندسازی رفتاری ۷. همانندسازی مدنی (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۸۲).

1. Assimilation

2. Gordon

۲-۲. الگوی دوم: تکثرگرایی حامی برابری

این الگو، نقطه مقابل همانندسازی محسوب شده و در نتیجه، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را از یکدیگر تشویق می‌کند. در این الگو، همه گروه‌های فرهنگی و قومی، پذیرفته شده‌اند و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود با یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی کلان‌تر تعلق خاطر دارند (همان: ۱۴). در جامعه چندقومیتی که با اصول (تکثرگرایی مساوات‌طلبانه) هدایت می‌شود، گروه‌های قومی تبدیل به گروه‌های ذی‌نفع سیاسی می‌شوند که بر سر منافع اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند. از لحاظ نظری نیز این تفاوت‌های رقابت‌برانگیز در متن مجموعه‌ای از ضوابط سیاسی بوده که مورد قبول همگان قرار دارد و از این رو شکاف‌ها و تفاوت‌های جدی بین گروه‌ها را کاهش می‌دهد. به این صورت که همه گروه‌ها از یک سیستم سیاسی مشترک و واحد وفادار می‌باشند و در سیستم اقتصادی واحدی مشارکت می‌جویند و مجموعه یکسانی از ارزش‌های قومی را ادراک می‌کنند. تفاوت‌های فرهنگی - ساختاری موجود بین این گروه‌ها را دولت صیانت می‌کند و ضوابط سازمانی در جهت تشویق متناسب پاداش‌های اجتماعی براساس قومیت، تدارک دیده می‌شوند (Peterson, 1980: 31; Taft, 1963: 24; Williams, 1977: 19). سیاست‌های ترجیحی قومی راهی برای ایجاد تکثرگرایی مساوات‌طلبانه است. غرض از این سیاست‌ها و برنامه‌ها ارتقا و وضعیت اقتصادی و آموزشی اقلیت‌های قومی است که در گذشته به شدت قربانی تبعیض بوده‌اند. برای جبران این تبعیض‌های پیش آمده، اقدام به ترویج مساوات در دسترسی به نهادهای عمده و اصلی اجتماعی و توزیع مناسب‌تر قدرت و ثروت در جامعه دارای تنوع قومی شده است (Horowitz, 1985: 26; Nevitte and Kennedy, 1986: 82; Srinivas, 1966: 21).

۲-۳. الگوی سوم: تکثرگرایی نابرابر

تکثرگرایی نابرابر دلالت بر نتایج و فرایندهایی دارد که به وضوح برای گروه‌های قومی جامعه نابرابرانه است. سیستم‌های تکثرگرایی نابرابر را سیاست‌هایی هدایت می‌کنند که گروه‌های قومی را از حیث ساختاری از یکدیگر مجزا و توزیع بسیار نابرابر قدرت و مزایا را تقویت می‌کنند.

درحالی‌که سیاست‌های تکثرگرایی حامی نابرابری درون سیستمی قرار دارند که گروه‌های متفاوت از روی جلب رضایت و طیب خاطر نسبت به دولتی مشترک و واحد ابراز وفاداری می‌کند اما سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر بیشتر با اجبار دولت حمایت و تقویت می‌شوند. دولتی که ممکن است همه گروه‌ها آن را مشروع نشناسند. محتوا و شکل سیاست در هر مورد نهایتاً به اهداف گروه‌های قومی مسلط و اقلیت در جامعه بستگی دارد بدیهی است که این دو می‌تواند در تضارب با یکدیگر باشند. هرگاه اهداف دو گروه موافق باشند نزاع از میان‌شان رخت برمی‌بندد و هرگاه مخالف هم باشند نزاع اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Kuper and Smith, 1969: 11). اگرچه سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر در شکل افراطی خود، در جوامع چندقومیتی مدرن امروزی نادر هستند، اما اشکال مخفی و کم‌رنگ آن در بعضی از جوامع که انفکاک قومی در آنجا اساساً بیشتر برپایه نژاد صورت می‌گیرد تا تمایزات فرهنگی، هویدا و آشکار است. در وضعیت‌های بردگی، کاستی یا استعماری، قومیت و طبقه با یکدیگر مترادف هستند: یک گروه تمام قدرت و ثروت را در اختیار دارد و در نتیجه، موقعیت‌های شغلی دارای شأن و منزلت بالا را به انحصار خود درمی‌آورد. اما تحت شرایط روابط رقابتی نژادی که ویژگی جوامع صنعتی مدرن است، شکاف شغلی بین گروه‌های قومی در جریان انفکاک طبقاتی هرچه بیشتر گروه‌ها کاهش می‌یابد (Vanden, 1978: 24; Wilson, 1973: 63). در نهایت می‌توان گفت، کشوری در مدیریت تنوع قومی کارآمد محسوب می‌شود که بتواند وحدت ملی خود را با احترام به تفاوت‌های قومی در همه ابعاد حفظ کرده و بالاتر ببرد. کشورهایی که پیچیدگی‌های نژادی، قومی و حتی دینی و زبانی دارند، بسترها و مؤلفه‌های مشترکی چون سرزمین واحد، تاریخ، فرهنگ، اسطوره‌ها، شهروندی و آمال و آرزوهای مشترک می‌تواند بستر همسازی و همنوایی ملی آنان شود (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه فراتحلیل مدیریت قومی تاکنون تحقیق به خصوصی انجام نگرفته است اما درخصوص قومیت‌ها و سیاست‌های قومی مطالعات و تحقیقات خوبی صورت گرفته است که در جدول زیر به تعدادی اشاره شده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نتیجه	متغیرهای مورد بررسی	موضوع مورد بررسی	محقق / نوع تحقیق / سال
نتایج نشان می‌دهد استفاده از روش‌های کمی و به‌ویژه روش پیمایش از محبوبیت بیشتری در بررسی این موضوع برخوردار است. دیدگاه کنش متقابل نمادین، تئوری استعمار داخلی و مکتب نوسازی به‌عنوان چارچوب مفهومی مطالعه است. یافته‌ها حاکی از آن است که تعداد پژوهش‌ها در دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه ۱۳۷۰ از رشد بسیاری برخوردار بوده است.	هویت ملی و هویت قومی	فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران	جعفرزاده‌پور و حیدری / مقاله / ۱۳۹۳
یافته‌های حاصل از این مطالعه که به روش تبیین علی مورد پردازش قرار گرفته‌اند، حاکی از این است که از میان مؤلفه‌ها و عناصر استراتژی ملت‌سازی در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی، عناصر مشترک مهمی مانند تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی و سیاست اصلاحات از بالا در ایجاد توسعه نامتوازن مؤثر بوده‌اند.	ملت‌سازی و توسعه نامتوازن، قومیت، تمرکزگرایی حاکمیتی، کنترل فرهنگی	استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه ناموزون در ایران	رحیمی / مقاله / ۱۳۹۶
نتایج نشان می‌دهد متغیرهایی نظیر داشتن مبنای تئوریک، احترام به آداب، رسوم، مذهب و زبان اقوام، استفاده از نخبگان اقوام در مناسب سیاسی با رویکرد تعاملی با دولت، تأکید بر اشتراکات و افتراقات مذهبی و احساس تبعیض اقتصادی و فرهنگی به لحاظ آماری تأثیر معناداری بر بسیج سیاسی همگرایانه اقوام و هویت ملی داشته است و برای دستیابی به بسیج سیاسی همگرایانه اقوام و هویت ملی و همبستگی ملی باید کاهش محرومیت و تبعیض اقتصادی، تأکید بر اشتراکات مذهبی و رعایت قانون مربوط به اقوام را مدنظر قرار داد.	بسیج سیاسی همگرایانه، هویت ملی و هویت قومی	فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده درخصوص نقش عوامل مؤثر بر بسیج همگرایانه اقوام	مهری، یزدخواستی و پناهی / مقاله / ۱۳۹۲
نتایج در این رساله نشان می‌دهد که الگوی کنونی سیاست قومی در ایران (وحدت در عین کثرت) اگرچه در حالت کلی توانسته است تمامیت ارضی ایران را حفظ کرده و به برخی از عوامل همگرایی ملی توجه کند ولی دارای برخی کاستی‌هایی است که آن را به بهینه‌سازی نیازمند کرده است. الگوی پیشنهادی این رساله مدل ادغام بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد متغیرها و عناصر تشکیل‌دهنده مدل ادغام ازسوی جامعه آماری آذری و کرد مورد تأیید قرار گرفته است. اگرچه آذری‌ها به دلیل عواملی مانند مشارکت گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در فرایندهای ملی به این مدل بیشتر از کردها گرایش دارند. بنابراین برای پیاده کردن این الگو در میان کردهای اهل تسنن برخی تمهیدات در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیشنهاد می‌شود تا زمینه ادغام در فرایندهای کلان ملی را در میان آنها فراهم آورد.	مدیریت سیاسی سرزمین، گروه‌های قومی، الگوهای سیاست قومی	بررسی سیاست‌های قومی در کشورهای چند قومی و ارائه الگوی بهینه مورد: ایران (آذربایجان و کردستان)	عبدی / رساله دکتر / ۱۳۸۹

نتیجه	متغیرهای مورد بررسی	موضوع مورد بررسی	محقق / نوع تحقیق / سال
در این مقاله فرایند تدوین سیاست قومی و عوامل مؤثر بر آن طی چهار دوره مشخص که سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ را دربرمی‌گیرند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به‌رغم دستاوردهای قابل توجه، سیاستگذاری در این عرصه عموماً تابع ادراک امنیتی از محیط داخلی و خارجی و فقدان نگرش راهبردی به سیاستگذاری در باب اقوام ایرانی در دو دهه نخست و ناهماهنگی در اجرای راهبردها و سیاست‌های کلان نظام در دهه بعدی بوده است.	سیاستگذاری؛ اقوام ایرانی؛ امنیت و تنوع قومی	سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران	حق پناه / مقاله / ۱۳۹۴
در این تحقیق تلاش شده است با شناخت واقعیات فرهنگی و اجتماعی، پیشینه تاریخی و وضعیت تنوع قومی ایران، سیاستی متناسب با اقتضانات فرهنگی، تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران طراحی شود. این تحقیق تلاش دارد با بهره‌گیری از مدل سیاستگذاری عمومی، موضوع تنوع قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران را بررسی کند و سیاست‌های متناسب را پیشنهاد دهد.	تنوع قومی، سیاست‌ها و عملکرد دولت، وحدت و همبستگی ملی	سیاستگذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران	هوشنگی / رساله دکتری / ۱۳۹۶

۴. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق روش فراتحلیل^۱ است. فراتحلیل امکان تلخیص، ادغام، ترکیب و تفسیر داده‌ها، شواهد و نتایج پژوهش‌های کمی و کیفی و حتی بسط و گسترش نظریه‌ها و مدل‌های مفهومی را در بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی از جمله علوم اجتماعی و رفتاری فراهم می‌کند (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۹). تحلیل^۲ معمولاً به سه صورت اولیه، ثانویه و فراتحلیل انجام می‌گیرد. تحلیل اولیه^۳ همان تحلیل اولیه داده‌هاست که در هر تحقیقی صورت می‌گیرد. در تحلیل ثانویه^۴ داده‌ها با فنون آماری پیشرفته‌تر و بهتر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. فراتحلیل هم تحلیل تحلیل‌هاست (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۲۵).

1. Meta-analysis
2. Analysis
3. Primary Data Analysis
4. Secondary Data Analysis

پیچیدگی و ابعاد بسیار واقعیت‌های اجتماعی مورد توجه در علوم اجتماعی، وجود دیدگاه‌ها یا پارادایم‌ها و به تبع آنها نظریه‌های به دست آمده با بینش‌ها و روش‌های متفاوت درباره هر واقعیت و ضرورت حرکت از بینش‌ها و روش‌های تقلیل‌گرایانه به بینش‌ها و روش‌های تلفیقی منسجم و حرکت از نقص به کمال، فراتحلیل آثار موجود درباره هر یک از پدیده‌ها و مسائل اجتماعی عمده مورد توجه را ضروری و توجیه‌پذیر می‌سازد. فراتحلیل با مقایسه و مقابله مبانی بینشی و روشی، یافته‌ها و نتایج توصیفی و تبیینی به دست آمده درباره هر موضوع را به نوعی بینش و روش تلفیقی منجر می‌کند، و مبنایی محکم مبتنی بر انباشت یافته‌ها برای جلب توجه بیشتر به بینش‌ها و روش‌های چندگانه در خصوص تحلیل هر یک از پدیده‌های اجتماعی فراهم می‌سازد (همان).

کاربرد صحیح فراتحلیل می‌تواند پژوهشگران هر حوزه را از حد و مرز دانش انباشت شده موجود درباره هر موضوع، نقاط ضعف و قوت کارهای انجام شده، ابعاد شناخته شده و زمینه‌ها و زوایای ناشناخته و بینش‌ها و روش‌های مناسب‌تر و... آگاه سازد، و آنان را از تکرار اشتباه‌های گذشتگان و دوباره‌کاری و هدر دادن وقت و انرژی باز دارد زیرا پژوهش‌های مختلفی که در مورد هر موضوع انجام می‌شوند، نتایج متفاوت و گاه متضادی دارند. روش فراتحلیل این فرصت را به دست می‌دهد تا با تلفیق یافته‌ها در مقایسه با یافته‌های حاصل از تک تک پژوهش‌ها، نتایج مطمئن‌تر و دقیق‌تری به دست آید. فراتحلیل مطالعه جامع برای ارزیابی و استنتاج مطالعات پیشین است و زمینه را برای قضاوت در مورد یافته‌های پیشین فراهم می‌کند (بهشتی و حقمرادی، ۱۳۹۶: ۸).

تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد. جامعه آماری این تحقیق را مطالعاتی تشکیل می‌دهد که در محورهای «سیاستگذاری قومی، مدیریت قومی، هویت ملی، هویت قومی، قومیت، اقوام ایرانی» به کار رفته و نتایج این مطالعات به صورت مقاله در فصلنامه‌هایی با رتبه علمی - پژوهشی در حوزه رشته‌های جغرافیا، علوم سیاسی، علوم اجتماعی و شاخه‌های مرتبط با آنان در پایگاه اطلاعاتی مگ

ایران^۱، نورمگز^۲، اس آی دی^۳، پایگاه استنادی جهان اسلام^۴ بین سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۹۷ نمایه شده و به چاپ رسیده‌اند. نحوه انتخاب نمونه‌های تحقیق به این صورت سازماندهی شده که نخست مقاله‌هایی با موضوع‌ها و محورهای یاد شده، بررسی شدند که تعداد آنها ۷۶۱ مقاله بوده است. درنهایت نویسندگان با قرار دادن معیار وجود نزدیکی عنوان مقاله به موضوع تحقیق، وجود الزامی سیاستگذاری و مدیریت قومی در محورهای مقاله‌ها، با توجه به اهداف و پیش‌فرض‌ها و نیز در دسترس بودن متن آنان، ۱۲۷ مقاله را کانتخاب کردند که با موضوع تحقیق بیشتر مرتبط بودند. ابزار مورد استفاده در این تحقیق، پرسشنامه معکوس است که نگارندگان در قالب یک جدول با ۱۵ متغیر (هشت متغیر برای نقاط ضعف و هفت متغیر برای نقاط قوت) بررسی شده است.

۵. یافته‌های تحقیق

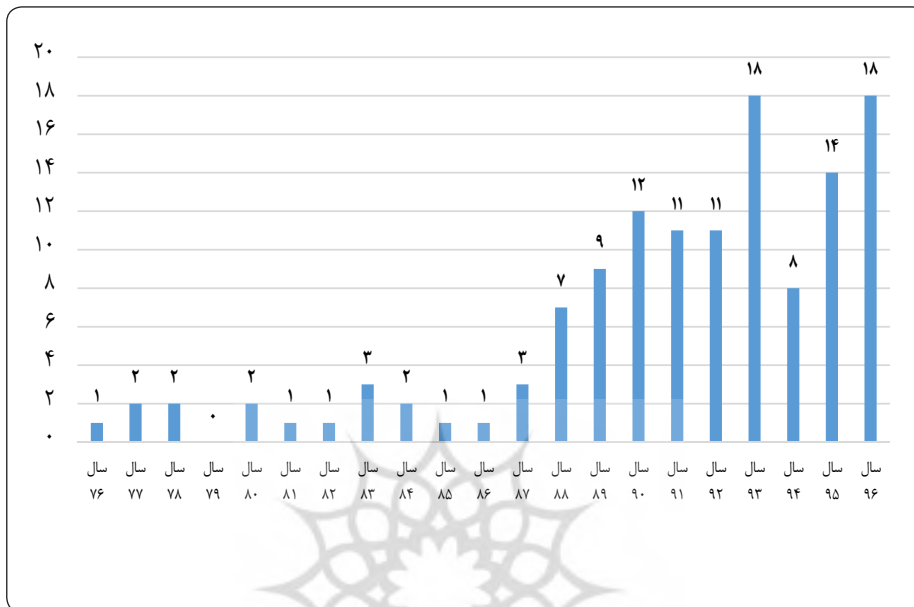
براساس متغیرهای مطرح شده در پرسشنامه معکوس برای جمع‌آوری اطلاعات این تحقیق، می‌توان یافته‌های مقاله‌های مورد مطالعه را به شرح ذیل بیان کرد:

۵-۱. تعداد مقاله‌های انتخاب شده

نمودار ۱ تعداد مقاله‌های انتخاب شده مرتبط با موضوع تحقیق را به تفکیک سال نشان می‌دهد. بیشترین مقاله‌ها به سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۳ و کمترین آن به سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۷۶ مربوط است. نکته قابل توجه اینکه میزان انتشار مقالات در دهه ۱۳۹۰ بسیار بیشتر از دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ است و این نشان‌دهنده اهمیت روزافزون موضوع مدیریت قومی در مجامع علمی بوده است.

1. www.magiran.com
2. www.noormags.ir
3. www.sid.ir
4. http://isc.gov.ir/

نمودار ۱. تعداد مقاله‌های انتخاب شده به تفکیک سال

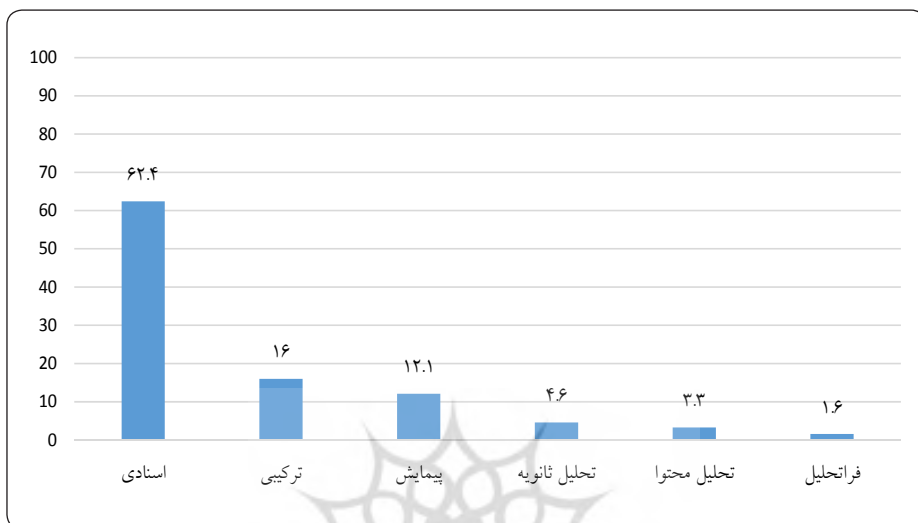


مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۵. روش تحقیق مقاله‌های مورد بررسی

نمودار ۲ روش‌شناسی آثار مورد بررسی در تحقیق حاضر را نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی به ترتیب برای روش اسنادی، ترکیبی، پیمایش، تحلیل ثانویه، تحلیل محتوا و فراتحلیل بوده است.

نمودار ۲. توزیع نسبی روش تحقیق مقاله‌های انتخابی



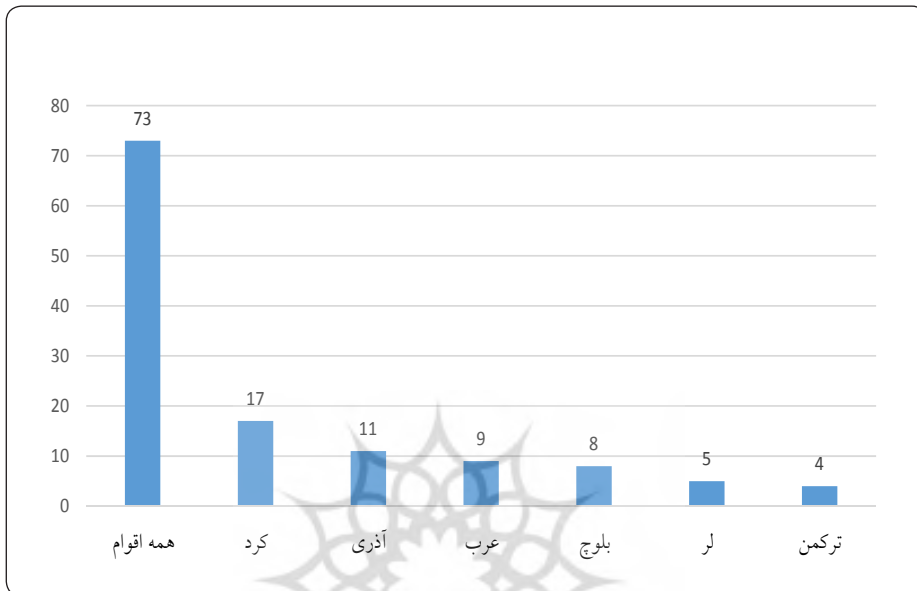
مأخذ: همان.

بخش عمده مقاله‌ها درباره مدیریت قومی در ایران با روش کیفی تهیه شده‌اند. نوع تحقیق در ۶۲/۴ درصد آنها اسنادی، ۱۶ درصد ترکیبی، ۱۲/۱ درصد پیمایش، ۴/۶ درصد تحلیل ثانویه، ۳/۳ درصد تحلیل محتوا و ۱/۶ درصد به صورت فراتحلیل بوده است. منظور از روش ترکیبی به کارگیری همزمان بیش از یک روش خاص در تحقیق است. برای مثال، محقق با استفاده از پیمایش و تحلیل اسنادی و تحلیل ثانویه به صورت همزمان داده‌های خود را جمع‌آوری و تحلیل کرده است. در روش پیمایش هم بیشتر از ابزار مصاحبه استفاده شده است.

۳-۵. قومیت مورد مطالعه در مقاله‌ها

به طور کلی می‌توان اقوام مطالعه شده در مقاله‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: اول مقاله‌هایی که همه اقوام را با هم مورد بررسی قرار داده‌اند و سیاستگذاری قومی را بدون در نظر گرفتن قومیتی خاص مطرح کرده‌اند و دسته دوم مقاله‌هایی است که موضوع مورد مطالعه را در بین یک یا چند گروه قومی خاص مورد بررسی قرار داده‌اند.

نمودار ۳. توزیع نسبی اقوام مورد مطالعه مقاله‌های انتخابی



مأخذ: همان.

توزیع آماری اقوام مطالعه شده در نمونه‌های مورد بررسی در این تحقیق نشان می‌دهد که اقوام کرد، آذری و عرب در بین اقوام مختلف بیشترین مقاله‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و مباحث مربوط به سیاستگذاری و مدیریت در بین آنها به صورت جدی‌تری پیگیری می‌شود. دلیل اهمیت این امر را می‌توان به بررسی رابطه مقوله‌های اقتصادی و توسعه‌ای در کنار پیگیری متغیرهایی چون محرومیت و عقب‌ماندگی اقتصادی در بین این قومیت‌ها دانست که باعث شده این اقوام فراوانی بیشتری را در بررسی‌ها به خود اختصاص دهند. همچنین می‌توان سیاسی شدن حرکت‌ها و طرح خواسته‌ها در میان اقوام در مناطق مرزی و گسترش آنها در کشورهای همسایه را دلیل توجه بیشتر به این اقوام در مطالعات دانست. این در حالی است که کمترین مطالعه روی لرها و ترکمن‌ها انجام شده است.

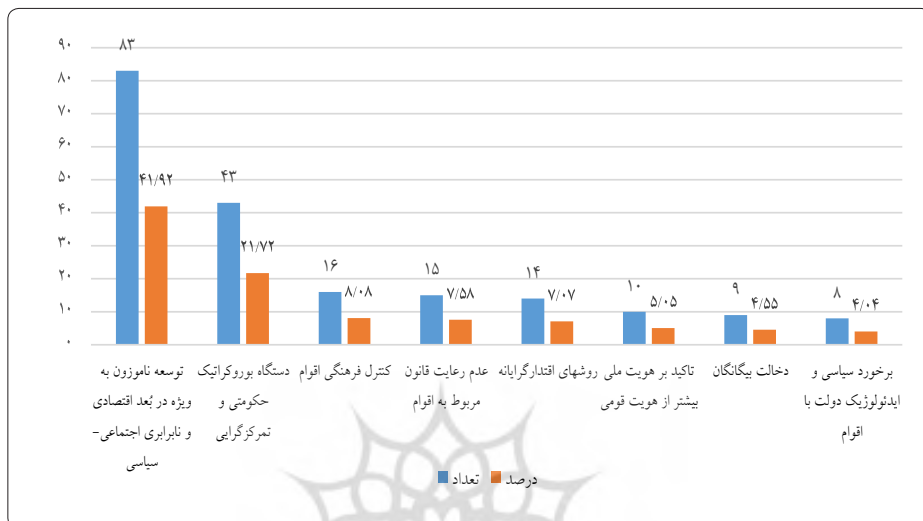
۴-۵. نقاط ضعف الگوهای قومی

در آثار بررسی شده نقاط ضعف الگوهای مدیریت و سیاستگذاری قومی شامل ۸ مقوله زیر بود که عبارتند از: «توسعه ناموزون به‌ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی، برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با اقوام، عدم رعایت قانون مربوط به اقوام، کنترل فرهنگی اقوام، روش‌های اقتدارگرایانه، دخالت بیگانگان، دستگاه بوروکراتیک حکومتی و تمرکزگرایی و تأکید بر هویت ملی بیشتر از هویت قومی».

شکل ۱. نقاط ضعف الگوهای قومی



نمودار ۴. نقاط ضعف الگوهای قومی



مأخذ: همان.

مقادیر به دست آمده در نمودار ۴ نتایج آثار بررسی شده درباره نقاط ضعف الگوهای قومی را نشان می‌دهد که در بین این متغیرها، توسعه ناموزون به ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی با ۴۱/۹۲ درصد بیشترین مقدار و برخورد سیاسی و ایدئولوژیک دولت با اقوام با ۴/۰۴ درصد کمترین مقدار را داشته‌اند. در مقاله‌های بررسی شده الگوهای اتخاذ شده برای اقوام با برنامه‌ریزی نامتوازنی همراه بوده و نقاط مختلف از فرصت‌های توسعه‌ای برابر برخوردار نبودند. توسعه مراکز اصلی و تمرکز بر سطوح فرهنگی و هویتی یکسان، اتخاذ روش‌های اقتدارگرایانه، بی‌توجهی به عناصر برابری جویانه همانندسازی ساختاری از نقاط ضعف الگوها بودند. همچنین تمرکز شدید ساختار مدیریتی موجود در ایران باعث نابرابری دستیابی به توسعه انسانی در میان گروه‌های قومی متنوع کشور بوده است. مناطقی که گروه‌های قومی در آنها ساکن هستند، توسعه نیافته و عدم تعادل‌های منطقه‌ای میان مناطق قومی نیز تداوم یافته است. توسعه ناموزون میان مناطق قومی کشور موجب افزایش نابرابری‌های اجتماعی میان آنها در جامعه ایران شده است و تداوم

توزیع نامتعادل و ناعادلانه امکانات و منابع میان گروه‌های قومی، نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کرده است (سیف‌اللهی و حافظ‌امینی، ۱۳۸۸: ۷۲) از این رو دولت مرکزی در مناطق پیرامونی همواره از بحران مشروعیت رنج می‌برد و این فقدان مشروعیت در کنار سایر عوامل از قبیل توسعه ناموزون، سیاست‌های یکسان‌سازی و دخالت بیگانگان زمینه را برای ظهور جنبش‌های ناسیونالیستی قومی در مواقع بحرانی آماده می‌کند.

سیاست‌های اتخاذ شده درباره مدیریت اقوام در حوزه‌های مختلف (اجتماعی و فرهنگی) بدون در نظر گرفتن گرایش‌های عمومی اقوام و بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی شرایط آنان و با روش‌های اقتدارگرایانه برای انجام آنها صورت گرفته است. فراتحلیل مقاله‌ها نشان می‌دهد حکومت مرکزی به مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی هویت قومی تأکید چندانی نداشته است و این باعث کنترل فرهنگی اقوام شده است. پیاده‌سازی این نوع سیاست، یکی از مهم‌ترین عللی است که باعث تحریک اقوام دیگر به واکنش شده است.^۱ استفاده از بخشنامه‌های دولتی برای تغییر سلیق حاکم بر مدیریت اقوام، افراط‌گرایی و تعجیل در اجرای فوری سیاست‌ها در چارچوب مدیریت سیاسی متمرکز قرار داشته که روند جریان این سیاست‌ها از بالا به پایین بوده و عدم رعایت قوانین مربوط به حوزه اقوام در آنها مشهود است. با اینکه مسائلی مانند رفع تبعیض، برابری، عدالت، برادری و مساوات و اینکه هرکس که هویت، ملیت و تابعیت ایرانی دارد، برخوردار از همه حقوق مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، صرف‌نظر از اینکه تعلق به قوم، قبیله، نژاد، منطقه و مذهب خاصی داشته باشد در اصول (۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹ و ۲۰) قانون اساسی صریحاً و تلویحاً مورد اشاره و تأکید قرار گرفته اما در عمل طبق برخی قوانین عادی، مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اجرایی در زمینه اشتغال و استخدام و آموزش و حتی گاه مصونیت مال و جان، مشکلاتی وجود دارد و تبعیضاتی صورت می‌گیرد. استقرار فرهنگ مدیریت مبتنی بر مدیریت متمرکز، مشارکت گروه‌های قومی را دچار مسئله کرده و سیاست‌های کنترل فرهنگی و یکدست‌سازی فرهنگی، مذهبی، قومی و نژادی نسبت به گذشته با چالش‌های

۱. هیچ تردیدی وجود ندارد که مؤلفه‌های ملی اولویت دارند و نسبت به مؤلفه‌های قومی ارجح هستند ولی این تأکید بدون در نظر گرفتن خرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم آنان می‌تواند واکنش اقوام را در پی داشته باشد.

جدی مواجه شده است. همین ویژگی، ساختار و کارکرد مدیریت سیاسی یک سویه جامعه را فاقد اقتدار قانونمند در برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی واقع بینانه کرده است.

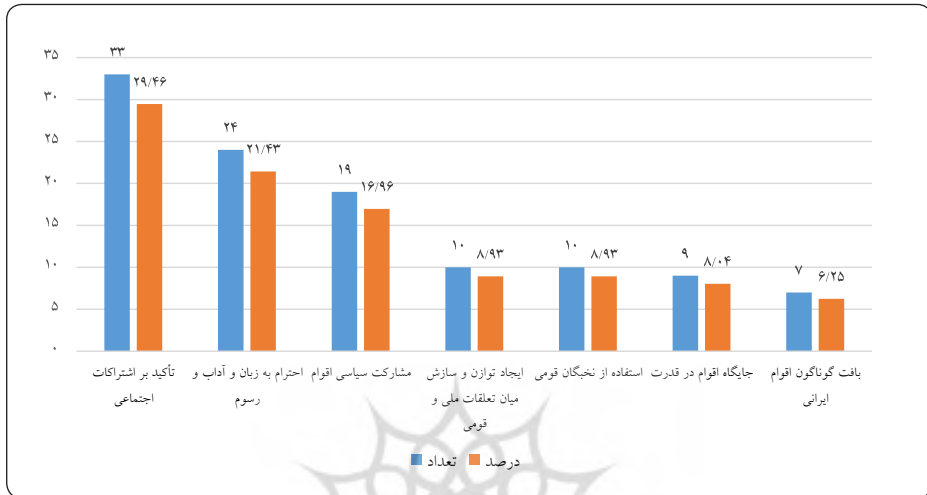
۵-۵. نقاط قوت الگوهای قومی

با وجود نقاط ضعفی که در مقاله های بررسی شده درباره سیاستگذاری قومی ارائه شده است، نقاط قوت بسیاری هم نشان داده شده است که اهم آنها عبارتند از: «تأکید بر اشتراکات اجتماعی، مشارکت سیاسی اقوام، جایگاه اقوام در قدرت، احترام به زبان و آداب و رسوم، استفاده از نخبگان قومی، بافت گوناگون اقوام ایرانی و ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی».

شکل ۲. نقاط قوت الگوهای قومی



نمودار ۵. نقاط قوت الگوهای قومی



مأخذ: همان.

نتایج آثار بررسی شده درباره نقاط قوت الگوهای مدیریت قومی در نمودار ۵ نشان داده شده است. در بین این متغیرها تأکید بر اشتراکات اجتماعی با ۲۹/۴۶ درصد و احترام به زبان و آداب و رسوم اقوام با ۲۱/۴۳ درصد بیشترین مقدار و بافت گوناگون اقوام ایرانی با ۶/۲۵ درصد و جایگاه اقوام در قدرت با ۸/۰۴ درصد کمترین مقدار را داشته است. توجه به عوامل اشتراک اجتماعی اقوام با مرکزیت کشور و تقویت نقاط اشتراک برای افزایش و ارتقای همگرایی و تضعیف عوامل واگراکننده و از بین بردن ضعف‌های موجود با سازوکارهای همه‌جانبه (اجتماعی - فرهنگی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی و حتی جغرافیایی و طبیعی) و پذیرش تنوع و تعدد گروه‌های قومی به‌عنوان واقعیتی اجتماعی در سیاست‌های قومی، مهم‌ترین نقطه قوت الگوهای قومی بوده است و توانسته بخش اعظمی از مشکلات اقوام را کاهش دهد. یافته‌های فراتحلیلی مقاله‌ها نشان می‌دهد سطوح مشارکت سیاسی اقوام و استفاده از نخبگان قومی در مدیریت سیاسی کشور و سطوح محلی از نقاط قوت الگوها بوده است و آنان در زمینه‌هایی مانند: رأی دادن، رقابت برای انتخاب

شدن در پست‌های سیاسی، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد موضوع‌ها و مسائل سیاسی، شرکت در جلسات و محافل سیاسی، گفتگو و مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در رقابت‌ها و مبارزات سیاسی، می‌توانند فعالیت داشته باشند. از دیگر نقاط قوت در الگوهای مدیریت قومی این بوده است که تلاش شده محتوا و شکل سیاست‌های قومی به‌گونه‌ای طراحی شود که در تعارض با اصل انسجام جامعه ملی قرار نگیرد و ضمن حفظ خرده فرهنگ‌ها و تفاوت‌های قومی شرایط و قواعد لازم برای حفظ و برابری گروه‌های قومی پیش‌بینی و حقوق آنها با توجه به بافت گوناگون اقوام ایرانی تأمین شود.

یافته‌های فراتحلیل مقاله‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین نکته در سیاستگذاری و مدیریت قومی، «ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی» است. در الگوهای قومی ترتیبات حقوقی و نهادی و جایگاه اقوام در قدرت به‌گونه‌ای پیش‌بینی شده که تعاملات میان اقوام از یکسو و تعاملات «دولت - قومیت» ازسوی دیگر، به صورت مسالمت‌آمیز درآمده و همزیستی قومی در جامعه براساس حفظ و صیانت حقوق اقوام و اقلیت‌ها، احترام به زبان و آداب و رسوم و نه استحاله فرهنگی آنها در فرهنگ اکثریت تأمین شود.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش مقاله‌های فارسی موجود درباره سیاستگذاری قومی در ایران فراتحلیل شده است. منظور از فراتحلیل ارائه تحلیل جامع و منسجمی از تحلیل‌های موجود درخصوص موضوعی چون سیاستگذاری قومی است. با این روش می‌توان مسائل را دقیق تبیین کرد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که تبیین و شناخت دقیق مسئله در واقع مسیر سیاستگذاری را به‌مثابه ریل مشخص می‌کند. در موضوع سیاستگذاری قومی در ایران با شناخت نقاط قوت و ضعف الگوهای اجرا شده می‌توان به رفع مشکلات و آسیب‌های موجود اقدام کرد. ضعف‌های سیاستگذاری‌ها به‌طور بالقوه می‌تواند منشأ بروز تنش‌های زودگذر یا شکل‌گیری تنش‌های واگرا با پیامدهای درازمدت برای امنیت ملی باشد، بنابراین نیاز است سیاستگذاری بهینه‌ای در حوزه اقوام ایرانی انجام پذیرد و مدیریت سیاسی جامعه

در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی به‌گونه‌ای عمل کند که ضمن ایجاد همگرایی اجتماعی و فرهنگی در میان گروه‌های قومی جامعه، تنوع و تعدد آنها را نیز حفظ کند. با توجه به وضعیت اقوام در کشور باید سیاست‌های قومی متفاوت براساس علائق و زمینه‌های جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مدنظر باشد و سیاست مناسب را اتخاذ کرد که با خواسته‌ای قومی متناسب باشد؛ زیرا اگر سیاست قومی متناسب با وضعیت اقوام طرح و اجرا نشود باعث تشدید بحران قومی خواهد شد. بنابراین، آن دسته سیاست‌های قومی که بتواند زمینه‌های بروز نارضایتی و طرح خواسته‌های جداگانه قومی را کاهش دهد و نخبگان قومی را در قدرت سهیم کند، قطعاً در جلوگیری از بروز تنش‌های قومی مؤثر خواهد بود. در مقابل، سیاست‌هایی که با اتکا به ثبات سیاسی موجود، بهای لازم را به زمینه‌های بالقوه رشد ناسیونالیسم قومی نمی‌دهد و احياناً بر روش‌های سرکوبگرانه صحنه می‌گذارد، احساسات قومی را چون آتشی در زیر خاکستر می‌پروراند.

به لحاظ آسیب‌شناسی، اگرچه پیش‌بینی‌های انجام شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مناسب به نظر می‌رسد ولی کافی نبوده و اجرایی شدن آنها ضرورت دارد. قوانین جمهوری اسلامی نسبت به اقوام در مقایسه با قوانین مشروطه و پهلوی بازتر و دمکراتیک‌تر بوده و سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با سیاست پهلوی، بازتر و متکثر است. اینکه تا چه حد سیاست قومی در جمهوری اسلامی توانسته به ایجاد تعادل و برابری در سطح اجتماع ملی کمک کند امری است که باید مورد اهتمام حاکمیت سیاسی قرار گیرد ولی آنچه می‌توان اظهار داشت اینکه با شرایط مطلوب فاصله دارد، زیرا افزایش هویت‌خواهی قومی و رشد تقاضاهای قومی در دنیای امروزی رو به افزونی است. از این رو در ایران با توجه به تجربه تاریخی وجود اقوام مختلف در آن، تجربه سیاست‌های مختلف سرکوب، انکار و یکسان‌سازی تا تکثرگرایی نابرابر باید هرگونه سیاست قومی را با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام در پذیرش تنوع فرهنگی و به رسمیت شناختن حقوق اقوام در قانون اساسی و سند چشم‌انداز کشور همراه کند. این سیاست بایستی به ترتیبی عملی و اجرا شود که بخشی از نیروهای قومی را که در مقابل جریان توسعه قرار گرفته‌اند با خود همسو سازد. شکی نیست که بقای همه ما در گرو وحدت و یکپارچگی ایران است.

بهترین راه برای وحدت ملی، عدم تمرکزگرایی و مشارکت مردم ایران در امور مملکت است. برای این کار باید اختیارات بیشتری در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی به اقوام واگذار شود و به جای تأکید بر فرهنگ و زبان قومی خاص بر مفهوم شهروندی تأکید شود. مفهوم شهروندی خطوط فرهنگی و قومی را کمرنگ کرده درعین حال آزادی‌های فردی را بیشتر می‌کند؛ در چارچوب آزادی‌های فردی آزادی اجتماعی هم متصور است.

کشورهایی که چند گروه قومی را در خود جا داده‌اند با اتخاذ سیاست‌های قومی مناسب و به‌خصوص با احترام نهادن به اصل تنوع فرهنگ‌های قومی درون مرزهای مشترک و استفاده از گفت و شنود به جای زور و اجبار می‌توانند یکپارچگی و تمامیت ارضی خود را حفظ کنند. سعی در پیشبرد برنامه‌ریزی از پایین به بالا، توجه به اصول برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تقسیم قدرت در سطح کلان بین اقوام و اقلیت‌ها، به رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی، عدم تبعیض در توزیع اعتبارات بین مناطق قومی و غیرقومی، انتخاب مدیران بومی در سمت‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند به نوعی مانع از اعتراض و عدم احساس تعلق و همبستگی میان اقوام شود و در نهایت ضریب امنیت ملی را بالا ببرد. توزیع نابرابر فرصت‌ها، سرمایه‌ها و منابع، گذشته از آنکه به توسعه نامتوازن در کشور می‌انجامد، می‌تواند باعث نبود همبستگی ملی، انسجام ملی و نهایتاً عدم مشارکت ملی و همراهی شهروندان با هم و با نظام حکومتی باشد و دستاویزی است که عوامل خارجی با مستمسک قرار دادن آن می‌توانند بهانه‌های لازم برای رشد جریان‌های واگرا و ایجاد بحران‌های قومی را در اختیار داشته باشند. توسعه بدون برنامه سبب توسعه ناموزون بخش‌های اقتصادی و همچنین تشدید عدم تعادل منطقه‌ای و در نتیجه آسیب‌پذیری و تضعیف وحدت ملی خواهد شد.

احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده فرهنگ‌ها، اصالت تنوع قومی و فرهنگی و توجه به تکثر فرهنگی در قبال اقوام می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کشور باشد. بدین معنا که وحدت و انسجام ملی کشور در صورت پذیرش اصل تنوع موجود، امکان‌پذیر است. با توجه به مباحث مطرح شده و اینکه در ایران از یکسو مرجع اصلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دولت بوده و این برنامه‌ریزی نیز به‌گونه‌ای از بالا به پایین اعمال می‌شود و

از سوی دیگر وجود قومیت‌های مختلف در ایران و پراکندگی جغرافیایی آن در گستره کشور به گونه‌ای وظیفه دولت را در این امر بسیار خطیرتر و پررنگ‌تر کرده است، در واقع اقدام‌ها و برنامه‌های دولت به ویژه در عرصه سیاستگذاری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند یکی از عوامل و متغیرهای اصلی در پویایی قومی یا انزوا و در نهایت رقابتی منفی در بین مناطق و در نتیجه عدم اتحاد ملی و عدم احساس تعلق به کشور شده و در آخر امنیت ملی را با خطر مواجه کند. هرچند سیاست‌های رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران در انتشار کتاب، روزنامه و مجله به زبان‌های قومی و حتی پخش برنامه‌های تلویزیونی به زبان‌های قومی تا حدی توانسته نارضایتی‌های گذشته به ویژه در حوزه فرهنگی را جبران کند، اما به نظر می‌رسد، دولت برای رسیدن به فضای مطلوب در پاسخگویی به مطالبات اقوام و اقلیت‌های مذهبی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، باید تلاش بیشتری کند چون در عمل طبق برخی قوانین عادی، مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اجرایی در زمینه اشتغال و استخدام و آموزش، برخوردهای سیاسی و ایدئولوژیکی اتفاق افتاده است.

اصل کلی حاکم بر سیاست قومی در ایران باید مبتنی بر تقویت اشتراکات و تلاش برای نزدیک کردن اقوام به همدیگر باشد و لزومی بر گسترش و تعمیق گرایش‌های خاص‌گرایانه قومی نیست، زیرا بر اساس شرایط و مقتضیات موجود این گرایش‌ها خود به خود قوت و فزونی می‌یابند. ضمن عنایت به این اصل کلی باید بر نکته دیگری تأکید داشت و آن محورهای اصول مورد اتفاق اقوام است که باید از حداقل تعداد برخوردار باشد، زیرا هرچه تعداد اصول و محورهای مورد توافق جمعی کاهش یابد امکان و احتمال هماهنگی و همدلی ملی بیشتر خواهد بود. بنابراین همه تلاش‌ها باید در چند اصل تنظیم و اعمال شوند.

بر همین اساس، در وضعیت کنونی، سیاست راهبردی صحیح برای جمهوری اسلامی ایران رویارویی با مسئله تنوع قومی و فرهنگی، به ویژه با توجه به وضعیت جهانی و منطقه‌ای موجود و نوع بروز هویت‌طلبی قومی و فرهنگی، اتخاذ رویکردی صحیح برپایه یکپارچگی و همبستگی ملی است. با این وجود پیشنهاد می‌شود در امر توسعه، برنامه‌ها در سطح ملی طراحی و تدوین و از برنامه‌ریزی بخشی و منطقه‌ای اجتناب شود زیرا توسعه موزون

و همه جانبه مبتنی بر عدالت قادر است بسیاری از معضلات را رفع کند. همچنین پیگیری سیاست‌های عدم تمرکز و واگذاری اختیارات محلی و منطقه‌ای به دستگاه‌های محلی و عدم تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا باعث حساسیت‌زدایی از مطالبات اقوام می‌شود و روابط حکومت و اقوام را تقویت می‌کند. سیاستگذاری بهینه قومی می‌تواند باعث پویایی و بالفعل شدن ظرفیت‌های گوناگون اقوام شود. امروزه سیاست یکپارچه‌سازی و ادغام که پارادایم غالب دوره پهلوی اول بود به طور قطع پاسخگوی نیازهای فرهنگی اقوام نخواهد بود. بنابراین می‌توان با تفویض امورات محلی با پیش‌زمینه فرهنگی براساس اسناد فرادستی و قانون اساسی، احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده فرهنگ‌ها، توجه به تکثر فرهنگی در قبال اقوام و پیشبرد رویکرد وحدت در کثرت، اصالت تنوع قومی و فرهنگی را حفظ کرد. این راهکارها برای حفظ تمامیت ارضی از یکسو و توجه به نیازهای اقوام ازسوی دیگر می‌تواند یک الگوی مناسبی برای سیاستگذاری قومی تلقی شود.

درنهایت باید گفت هدف کلی سیاستگذاری قومی، مدیریت بهینه قومیت‌ها در چارچوبی سیاسی است؛ به طوری که اجتماع ملی پایدار و فراگیر با حفظ آداب و رسوم و سنت‌های هر قوم شکل بگیرد و تداوم یابد. اکثریت چشمگیر ایرانیان در دین اسلام، در آداب و رسوم فرهنگی از مشترکات تاریخی کهن برخوردار بوده و در طول تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی کنار هم داشته‌اند. ازاین‌رو اتخاذ رهیافت‌های مبتنی بر تکثر فرهنگی در سیاستگذاری‌های کلان می‌تواند بهترین و بیشترین بهره را عاید کشور کند و در شکل‌دهی هویت ملی مؤثر واقع شود.

منابع و مآخذ

۱. احمدی پور، زهرا، طهمورث حیدری موصلو و طیبه حیدری موصلو (۱۳۸۹). «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار»، فصلنامه/انتظام/اجتماعی، سال دوم، ش ۱.
۲. بهشتی، صمد و محمد حقرمادی (۱۳۹۶). «فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه»، مسائل/اجتماعی/ایران، سال هشتم، ش ۲.
۳. تنسی، استفان دی. (۱۳۷۹). مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر.
۴. جعفرزاده پور، فروزنده و حسین حیدری (۱۳۹۳). «فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران»، فصلنامه راهبرد/اجتماعی فرهنگی، دوره ۳، ش ۱۱.
۵. جهانگیرزاده، جواد (۱۳۹۰). «بازخوانی و واکاوی سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با دوره پهلوی دوم»، رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. چلیبی، مسعود (۱۳۷۸). بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی)، جلد اول، تهران، وزارت کشور.
۷. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰). «مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ش ۳.
۸. حسابی، احمد (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین همبستگی ملی با گفتمان سیاست‌های قومیتی و تأثیر آن بر قومیت‌های مختلف در خوزستان (در دوره اصلاحات)»، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)، دوره ۱۱، ش ۳۷.
۹. حق‌پناه، جعفر (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، ش ۲.
۱۰. حیدری، جهانگیر (۱۳۹۱). «نقش مدیریت سیاسی در همگرایی و واگرایی اقوام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. رحیمی، علیرضا (۱۳۹۶). «استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه ناموزون در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، ش (۴) ۷۸.
۱۲. سیف‌الهی، سیف‌اله و حمیرا حافظ امینی (۱۳۸۸). «برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال سوم، ش ۲.

۱۳. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸). مدیریت و منازعات قومی در ایران، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۴. عبداللهی، محمد (۱۳۸۹). «هویت ملی در ایران: فراتحلیل مقاله‌های فارسی موجود»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵۰.
۱۵. عبدی، عطاءالله (۱۳۸۹). «بررسی سیاست‌های قومی در کشورهای چندقومی و ارائه الگوی بهینه مورد: ایران (آذربایجان و کردستان)»، رساله دکتری دانشکده ادبیات و علم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی ودادهیر (۱۳۸۹). فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۷. قوشچی، محمدرضا و محمود پورنادری (۱۳۹۳). «جهانی شدن و تکنرگاری قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال پنجم، ش ۱۴ (پیاپی ۱۷).
۱۸. گودرزی، حسین (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، چاپ اول، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۱۹. مقصودی، مجتبی و انوشه دربندی (۱۳۹۱). «بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۲، ش ۴.
۲۰. مهری، کریم، بهجت یزدخواستی و محمدحسین پناهی (۱۳۹۲). «فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده در خصوص نقش عوامل مؤثر بر بسیج همگرایانه اقوام»، همایش قومیت و فرهنگ ایران اسلامی، تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
۲۱. مؤسسه مطالعات ملی (۱۳۸۰). بایدها و نبایدها در طراحی سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۲۲. میرحیدر، دره (۱۳۹۴). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
۲۳. هوشنگی، حمید (۱۳۹۶). «سیاستگذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران»، رساله دکتری دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
24. Barth, Esra and Dftl Noel (1972). "Conceptual Frome works for the Analys is of Race Relations", *Socialforces*, Vol. 50, No. 6.
25. Birkland, T. (2005). *An Introduction to Policy Process*, New York University Press.
26. Cochran, C. (1995). *Public Policy: Perspectives and Choices*, New York, MacGrawHill.
27. Esman, Milton J. (2004). *An Introduction to Ethnic Conflict*, Cambridge, Polity Press.

28. Greene, C. Jennifer (2007). *Mixed Methods in Social Intequry*, San Francisco, Wiley.
29. Horowitz, Dani (1985). *Ethnic Groups in Conflict*, Berkeley, University of California Press.
30. Kuper, Lora and Mishel Smith (1969). *Pluralism in Africa*, Berkeley, University of California Press.
31. Nevitte, Norsa and Cerhan Kennedy (1986). *Ethnic Preference and Public Policy in Developing States*, Boulder, Lynne Rienner Publishers.
32. Petersen, Will (1980). "Concepts of Ethnicity", in S. Ternstrom (ed.) *Harvard Encyclopedia of American Ethnic Groups*, Cambridge, Mass., Harvard University Press.
33. Srinivas, Mec (1966). *Social Change in Modern India*, Berkeley, University of California Press.
34. Taft, Rabin (1963). "The Assimilation Orientation of Immigrants and Australians", *Human Relations*, Vol. 16, No. 3.
35. Vanden, Berghe (1978). *Race and Racism: A Comparative Perspective*, 2th ed., New York, John Wiley.
36. Waver, Oreia (2009). "Waltz's Theory of Theory", *Journals Permissions*, Vol. 23, No. 2.
37. Wilson, W. J. (1973). *Power, Racism, and Privilege*, New York, Free Press.
38. Williams, Rmigr (1977). *Mutual Accommodation: Ethnic Conflict and Cooperation*, Inneapolis, University of Minnesota Press.
39. Yinger, Jom (1985). *Assimilation in the United States: The Mexican- Americans*, In W. Connor (ed.) *Mexican-Americans i Comparative*, Washington, DC ,Urban Institute Press.